

متن سخنرانی هوشمند فتح اعظم در کنفرانس انجمن دوستداران فرهنگ ایرانی
شیکاگو ۲ سپتامبر ۲۰۰۷

پیش از هر چیز میخواهم از کارگزاران انجمن دوستداران هنر و ادب ایران تشکر کنم که چندین سال است که ما ایرانیان را گرد هم میآورند و بدیدار یکدیگر می‌رسانند.

ادب و فرهنگ ایران برای بهائیان در سراسر جهان بسیار اهمیت دارد زیرا ایران وطن حضرت بهاء‌الله بنیان‌گذار آئین ما است و هر بهائی از هر نژاد و قومی که باشد آرزوی زیارتش را در دل می‌پرورد و چشم به وعده‌هایی که مکرراً در آثار مقدسه بهائی که در حق کشور ما صادر شده دوخته است. مثلاً از بیانات حضرت عبدالبهاء است که می‌فرماید:

"مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران ماند."

ادب و فرهنگ ایران برای بهائیان عالم اهمیت دارد زیرا زبان تعالیم و دستورات آئین بهائی بفارسی بوده است و از زبان فارسی و نیز عربی آثار بهائی به ۸۰۲ زبان از زبانهای جهان ترجمه شده است. حتی حضرت عبدالبهاء به بعضی از بهائیان اولیه در اروپا و آمریکا سفارش فرموده اند که فارسی بیاموزند تا از بیانات حضرت بهاء‌الله بزبان اصلی استفاده نمایند.

حضرت بهاء‌الله راجع بزبان فارسی می‌فرمایند:

"امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمایند سزاوار است."

اما فرهنگ ایران نیز برای بهائیان عالم اهمیت دارد زیرا در آثار مقدس بهائی گاه اشاره به مطالبی است که فهم کامل آنها فقط بر اساس اطلاع از فرهنگ ایران میسر میگردد. مثلاً حضرت بهاء‌الله عید نوروز را بهمین اسم نوروز عید خاتمه روزه و عید اول سال بهائی قرار داده اند. هر چند بهائیان تقویم مخصوصی دارند ولی عید نوروز اول تقویم بهائی نیز هست.

فایده دیگری که از این مجمع و نظایرش عاید میشود اینست که ما بهائیان ایرانی متذکر میشویم که ما در قبال کشور ایران وظایفی داریم. ملاحظه فرمائید که حضرت ولیّ امرالله چه میفرماید:

"اهل بهاء چه در ایران و چه در خارج آن موطن جمال اقدس ابهی را پرستش نمایند و در احیاء و تعزیز و ترقّی و ترویج مصالح حقیقیه این سرزمین منافع و راحت بلکه جان و مال خویش را فدا و ایثار نمایند."

حال متأسفانه از بد حادثه ما را از کشور خود رانده اند و بغربت افکنده اند. اما این ظلم و ستم که از اوّل پیدایش امر بهائی در ایران نصیب بهائیان بوده نباید ما را از وظائف خویش در قبال کشورمان یعنی وطن حضرت بهاءالله باز دارد و بعد از این مقدمه باید گفت که در عصر حاضر کار بهائیان در شناساندن آئینشان بسیار مشکل گشته یعنی هر چند اهل انصاف تعالیمی را که حضرت بهاءالله یکصد و پنجاه سال پیش در محیط منحنی قرن نوزدهم حکومت قاجار بعالم ابلاغ فرموده اند منطقی می‌شمارند و گاه حتی تحسین میکنند اما چون ما تعالیم بهائی را بنام دین عرضه میداریم نه بعنوان یک فلسفه. از این روی مردم از آن می‌گریزند و اعتنائی نمی‌کنند زیرا متأسفانه امروز ادیان متداول جهان به درجه ای از انحطاط رسیده اند و بنحوی از واقعیات به دورند که صاحبان بصیرت مفهومی را که امروز بنام دین مشهور و بین مردم معمول است مردود می‌شمارند و از آن فاصله می‌گیرند. حقّ هم دارند زیرا ملاحظه میکنند که چه ظلمها و چه فجایعی بنام دین حتی بین فرقه های یک دین در سراسر جهان رخ داده، چه خونها که در جنگهای کاتولیکها با پروتستانها و سنی و شیعه ریخته شده و هنوز میشود. کتابهای عمده ای که علمای هر دین از هندو و یهود و مسیحی و مسلمان نوشته اند و ترویج میکنند یا مسائل عجیب و غریبی که در کتب فقه و تفسیر مذاهب نوشته شده و آنها را در مدارس دین درس میدهند و با آنها پندیت و حاخام و ملا می‌سازند آیا اینها قابل قبول است؟ از بدبختی است که این علما یعنی متولیان دین میگویند هر کس باین اباطیل سر تسلیم نهد در زمره کافران است و هر کس که در آنها شک یا به آنها اعتراض نماید مستحقّ عذاب است اگر قدرت داشته باشند خود عمده عذاب میشوند و اگر نه آن عذاب الیم را به دنیای بعد در دوزخ و جحیم محوّل میکنند.

ولی ای دوستان، حضرت بهاءالله بما فرموده که دین حصن حصین یعنی قلعه محکمی برای بنی آدم است و فرموده که اساس ادیان الهی یکی است منتهی آن اساس فراموش میشود و بدست بشر مخصوصاً کارگزاران دین که بنام دین بقدرت و عزّت و مال و منال رسیده اند خراب گردید باید تجدید شود.

حضرت عبدالبهاء بما تعلیم می‌دهد که این ادیان هر یک موجد تمدنی جدید و پایه گذار نهضتی جدید در ترقی و تکامل بشر در اعصار پیشین بوده اند ولی متعلق بزمانی دیگر بوده اند که زمانشان گذشته است، همه در اساس یکی هستند و یک مقصد دارند و از یک چشمه تراویده اند. چنانکه فصل بهار بتدریج به زمستان میرسد و بهاری دیگر را برای تجدید حیات طبیعت تدارک می‌بیند.

این بیانات بما می‌فهماند که آنچه امروز بنام دین تداول دارد دین نیست. بلی منهم چون شما از خود پرسیده ام که اگر بهائی نبودم میتوانستم متدین بدینی از ادیان متداول جهان باشم؟ البته نمیتوانستم، زیرا عامه مردم دین را مجموعه ای از مناسک و اوراد و آدابی میدانند که از پدرانشان به ارث یافته اند و آن تقالید پوسیده را یا از ترس عذاب یا از بهر ثواب یا فقط بر حسب عادت عامل می‌گردند و غالباً تابع سنت اند نه طالب حقیقت.

آیا آئین بهائی نیز چنین است؟ یعنی حضرت بهاءالله دینی آورده که فقط مناسک و آداب تازه ای بیاورد و تقالید و آداب ادیان گذشته را منسوخ سازد؟ البته چنین نیست و خود حضرت بهاءالله این موضوع را رد نموده که نیامده است و تحمل حبس و زنجیر و تبعید نفرموده که فقط دینی بر ادیان دیگر و نامی تازه بر فهرست ادیان بیفزاید. از جمله می‌فرماید:

"این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده ... بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتفاع ارواحهم الی المقامات الباقیه و یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملک و ملکوت مشی نمایند."

یعنی برای این نیامده که حدودات شرعی تازه ای بیاورد بلکه برای این ظاهرگشته تا کمالاتی که در کمون انسان مکنون است ظاهر سازد و روح انسانها را به مقامات عالی و پایدار بالا برد و به تعالیمی ناظر باشد که به تصدیق عقل در آید و انسان را در هوایی دیگر پرواز دهد. یا می‌فرماید:

"اعمال و افعال حق مشهود و ظاهر ... مثل امانت و راستی و پاکی قلب در ذکر حق و بردباری ... این امور از اعظم و اسبق آن عند حق مذکور و دیگر ما بقی احکام فروعیه در ظل آنچه مذکور شد بوده و خواهد بود."

چنانکه ملاحظه میفرمائید حضرت بهاء‌الله مقصد از ظهور خود را بالاتر از وضع احکام شرعیه و تغییر مناسک و مراسم قرار داده و آنها را از فروعات که در ظل مقصد کلی ظهور است شمرده است.

اما چنانکه میدانید مقصد از ظهور حضرت بهاء‌الله وحدت عالم انسانی و محور تعالیمش اتحاد بشر و تأسیس مدنیت جهان آرا است. از جمله چنین میفرماید:

"حقّ جلّ جلاله از برای اصلاح عالم آمده تا جمیع من علی الارض به مثابه یک نفس مشاهده شوند" یا میفرماید: "مقصود از این ظهور اعظم اصلاح عالم بوده و هست" یا "فی الحقیقه عالم یک وطن است و من علی الارض اهل آن".

دوستان عزیز، حضرت بهاء‌الله ندای وحدت عالم انسانی را در زمانی برآورد که جهان معاصرش حاضر و آماده برای آن نبود. در ایران زمان ناصرالدین شاه اکثر مردم کشور بیسواد و خرافاتی و در چنگال مظالم حکومت و سیطره علمای دین بودند. در دیگر نقاط جهان نیز گوش شنوایی برای شنیدن ندای یگانگی بشر نبود. در آن زمان مرام ناسیونالیزم به اوج خود رسیده بود و محدوده وطن بزرگترین واحد مجتمع بشری بشمار میرفت. در چنان زمانی چقدر غریب بود که کسی آنهم از ایران آن زمان که نامش را هم اغلب مردم جهان نشنیده بودند اعلان وحدت عالم انسانی نماید زیرا مفهوم عالم انسانی در آئینه تصوّر مردم زمان نمی گنجید و در هنگامی که ندای وحدت عالم از ایران برخاست مردمش حتی از اوضاع چند دهه آنطرف تری خبر بودند.

در اروپا نیز مفهوم "عالم" بعنوان یک واحد مجتمع بشری از دایره ادراک مردم بیرون بود و مسئله اوطان و عظمت وطن شعار دولت و ملت بود. ناپلئون سوم امپراتور فرانسه و بیسمارک صدر اعظم آلمان با هم در جنگ بودند. رقابتهای استعماری بین ممالک مقتدر زمان در کار بود ولی حضرت بهاء‌الله در چنان زمانی سراپرده یگانگی را در جهان برافراخت. حال ببینیم اهل عالم چگونه با حضرت بهاء‌الله مقابله نمود. در ایران مردمش بدلائل شرعی و عدم انتظار دین جدید بر اضمحلال آئین نوین قیام کردند و اتحاد نامقدس بین امرا و علما در این زمینه وجود داشت که متحداً بر این امر نوزاد حمله نمودند. در اروپای قرن نوزدهم اگر هر کس از وحدت عالم انسانی سخن میگفت به گوینده می خندیدند که تحقق این افکار محال است و همه خواب و خیال است. امروز وقتی بهائیان از اصول وحدت جهانی دم میزنند اگر

شنونده ای هم باشد که حاضر به شنیدن دعوی حضرت بهاء‌الله و مقصد از دیانت بهائی باشد ما را خوش باور و ایدآلیست مینامد که از واقعیات جهان امروزی خبریم.

جنگهای پی در پی در نقاط مختلف جهان و آشوبهایی را که مثلاً در عراق و بوسنیا و رواندا و بروندي و غیره واقع شده و میشود برخ ما میکشند که با چنین بشر ناصالح پرخاشگر خودپرستی چگونه بزبان حضرت بهاء‌الله میتوان گفت "ای اهل عالم سراپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را ببینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار؟"

حال دوستان عزیز امروز میخواهیم بحث کنیم که آیا این که حضرت بهاء‌الله برای بشر معین فرموده یک مرامی شاعرانه و گزافه است آیا این جمله هم سنگ گفته های خردمندان و بزرگان و شاعران بلند پایه ایران است که مثلاً بزبان سعدی شیرازی میگویند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

این امر بسیار مهمی است که باید درباره اش بحث مفصل نمود و کتابها نوشت و این امری است که اولاً تمام بهائیان خود باید درباره اش ذهنی روشن داشته باشند و در ثانی برای کسانی که از امر بهائی میخواهند اطلاعی را کسب نمایند معلوم گردد که آنچه حضرت بهاء‌الله فرموده تحققش حتمی است و سرنوشت جهان است برای آنکه بگوئیم که وحدت عالم انسانی که یکی از عقاید مسلم بهائی است مرامی غیر واقعی نیست و تحقق آن یقین و حتم است از جمله میتوان از دوراه وارد مبحث شد. راه اول بر اساس ایمان است که این راه جنبه عام ندارد و به اهل ایمان مربوط میشود که موضوع سخن امروز ما نیست. خلاصه اش اینست که هر دینی بنا بر مشیّت الهی ظاهر میشود و در کلام خدا قوه نافذ ای است که در قلوب و ارواح نفوذ مینماید. نفوسی که مؤمن باشند آنچه از طرف مظهر ظهور الهی گفته میشود قبول دارند و یقین دارند که جاری خواهد شد و این اعتقاد را دارند که مظهر ظهور در هر عصری قبل از تاریخ ظاهر میشود ولی تاریخ میسازد و گفته هایش را در عالم وجود تحقق میبخشد و کلامش خلق جدیدی می آفریند چنانچه حضرت بهاء‌الله میفرماید:

"از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی با مرآمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و

آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و هویدا."

و چون هر مصدر وحی و الهامی اراده الهی را در کلمات خود منعکس میسازد لابد امرش جاری و تعالیمش عملی خواهد شد و هیچ قوه ای با اراده الهی برنتابد و علی الخصوص که بقول حضرت

بهاء‌الله آنچه اظهار داشته برای نفع خود نبوده بلکه اعلانش ایشانرا بحسب ظاهر دچار بلیات فوق العاده نموده میفرماید:

"اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این ظهور نازل شده تفکر نماید یقین مینماید این مظلوم آنچه ذکر نموده مقصودش اثبات مقام و شأنی از برای خود نبوده بل اراده آنکه بکلمات عالیات نفوس را بافق اعلی جذب نمائیم و مستعد کنیم از برای اصغای آنچه که سبب تنزیه و تطهیر اهل عالم است"

این مبحثی است عرفانی که باید در موقعی دیگر به آن پرداخت. اما آنچه امروز می‌خواهیم بگوئیم اینست که وحدت عالم انسانی و اتحاد اقوام و ملل بنحوی که حضرت بهاء‌الله فرموده یک شعار والا نیست که به آب زر نوشته و بر طاقچه آرزوی نیک اندیشان گذاشته باشند بلکه برای حصول آن اتحاد حضرت بهاء‌الله طرحی جامع و تعالیمی بی نظیر و بی سابقه ارائه فرموده که ما را به آن مقصد واصل میکند. این بیان حضرت بهاء‌الله را ملاحظه فرمائید:

"ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاقست از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم."

از این بیان مبارک چنین برمی آید که بطور کلی تعالیم حضرت بهاء‌الله دارای دو وجه است. یکی آنها است که هر سدّ و مانعی را که در راه حرکت بسوی وحدت است از میان بر میدارد و احکام گذشته را که بشر را منقسم به تفرّق میسازد و کافر و مؤمن و دوزخی و بهشتی و ظاهر و نجس می‌شمارد منسوخ میسازد و دسته دیگر احکام و تعالیمی است که ما را بسوی وحدت هدایت میکند و به سرچشمه یگانگی میرساند. باز بواسطه تنگی مجال و کمی وقت ما بدسته اول از تعالیمی که ذکر کردیم نمی پردازیم بلکه طرح جامع و جهان آرائی را که حضرت بهاء‌الله مقرر فرموده فهرست وار ذکر میکنیم. رئوس مطالب این تعالیم را حضرت ولیّ امرالله در مکاتیب و توقیعاتی که به بهائیان عالم بین سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۷ مرقوم داشته اند جمع آورده اند که ترجمه اش چنین است:

باید دانست که حضرت بهاء‌الله فقط روحی جدید در کالبد بیجان عالم امکان ندیده و فقط کلیاتی را از اصول عمومی بیان ننموده و فقط فلسفه مخصوصی را هر چند رسا و توانا و عالمگیر باشد بعالم عرضه نفرموده است بلکه علاوه بر آنها حضرت بهاء‌الله و

بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء بر خلاف ظهورات گذشته یک سلسله قوانینی را وضع و مؤسّسات مشخصی را ایجاد کرده و آنچه را که لازمه تأسیس یک مجتمع منظم الهی است بیان فرموده اند و مقدّر است که نمونه جامعه آینده و اعلی وسیله برای تأسیس صلح اعظم و یگانه سازمان جهت تحقق اتحاد بنی آدم و اعلان حکومت عدل و داد در این جهان باشد...

بعد حضرت ولی امرالله به تفصیل در آن باره توضیح میدهند. ما بواسطه تنگی مجال فقط فهرست بعضی از اصول سازمانی را که حضرت بهاءالله طرح فرموده است بیان میداریم:

- جامعه متحد جهانی مرکب از اتحاد تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات که در آن استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار اعضاء اتحادیه اش محفوظ بماند.
 - یک هیأت مقننه که اعضایش به منزله امنای تمام نوع انسان انجام وظیفه نماید نه آنکه خود را متعلق به کشوری یا ناحیه ای داند و قوانینی که وضع میکنند برای تنظیم حیات و روابط جمیع ملل باشد.
 - یک هیأت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین المللی که مصوبات هیأت مقننه را اجرا نماید
 - یک دادگاه جهانی که تمام دعاوی بین عناصر این نظام جهان را داوری کند و حکمش نهائی و لازم الاجراء باشد.
 - یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین المللی که با سرعتی حیرت انگیز جمیع کره زمین را در برگیرد و از قیود ملی آزاد باشد.
 - یک پایتخت بین المللی به منزله مرکز اعصاب مدنیت جهانی تعیین میشود.
 - یک زبان بین المللی که یا ابداع شود و یا از زبانهای رایج یکی انتخاب گردد و علاوه بر زبانهای مادری در تمام مدارس جهان تعلیم داده شود.
 - یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تا روابط بین المللی را تسهیل نماید و بر فعالیت اقتصادی بیفزاید.
- در چنین جامعه ای:
- علم و دین با هم آشتی پذیرند و این دو نیروی توانای بشری با یکدیگر هماهنگ گردند.
 - مطبوعات آئینه حقایق شوند و از دخالت دولتها آزاد.

- منابع اقتصادی جهان تحت نظم در آید و از موادّ خامش بهره بردای و استفاده شود بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش بطور عادلانه در سراسر جهان توزیع شود.
- تفاوت فاحش طبقاتی نابود شود یعنی هم فقر وفاقه و هم جمع ثروت بی حساب از میان برود. ثروتی که صرف جنگهای اقتصادی و سیاسی و نظامی میشود و به هدر میرود صرف ترقیّات علمی و فنی و ازدیاد تولید محصولات و ازاله امراض گردد.
- در چنان جامعه ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد حکومت نماید و فرمانروای بلامنازع منابع بسیار عظیمش باشد و مرام های عالیّه شرق و غرب را در برگیرد و طلسم جنگ و بدبختی را بشکند و با استفاده از جمیع منابع موجود در زمین راغب باشد. در چنان نظامی زور خادم عدل و داد شود و بقایش بر شناسائی خداوند یگانه و پیروی از یک دین عمومی متکی باشد. این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر تحرک نیروهای وحدت بخش حیات بسویش روان است.

دوستان عزیز، حال بر سر آن میرویم که این طرحی را که برای جهان آینده دیانت بهائی مقرر داشته و بهائیان عالم آنرا ترویج میکنند آیا باز باید آرزویی محال شمرد؟ کسانی که مرغ فکر و اندیشه شان در همین محیط محدود امروز پرواز میکند وقتی دسائس سیاسی و خود پرستی و سود جوئی فردی و ملی را که جهان را در هم ریخته و مردم را بجان هم انداخته ملاحظه میکنند البتّه درباره آن شک میآورند. اما مردمی که در جهان بینی بهائیان شریکند و در فلسفه تاریخ و سیر تکاملی بشر میاندیشند بنحوی دیگر قضاوت میکنند.

ملاحظه فرمائید حضرت بهاءالله چه فرموده و پیروان آئین بهائی را به چه حقیقتی و عقیدتی مطمئن ساخته. اولاً فرموده است که مقصد و هدفی که حال خداوند متعال برای بشر مقدر داشته تحقق وحدت عالم است که مقدر و سرنوشت بشر است ولی فرموده برای وصول به این هدف دو راه موجود است و انتخاب یکی از این دو راه با ما است. راه اول سر تسلیم نهادن بحکم و رأی خدا است که فوراً سبب حصول این اتحاد میگردد. راه دوم راه سخت مصائب و بلاها است که بشر بر اثر غفلت از این اصولی که برای نجاتش بوجود آمده می پیماید و راه حلی برای مشکلات خود از هر طریقی که امتحان نماید نمی یابد و آنقدر مصیبت و بلا می بیند تا آنکه راه فراری جز تمکین بانچه موافق با مشیّت رحمانیه است نمی یابد و جبر زمان او را به چشمه فیّاض الهی میراند. افسوس که بشر غافل راه دوم را پیش گرفته و امروز

همه ما را در بحبوحه مشکلات و مصائب بی پایان افکنده است و این انداز و هشدار است که حضرت بهاء‌الله یکصد و پنجاه سال پیش اظهار فرموده ...

"از حقّ جلّ جلاله بخواهید تا نفوس را از دریای آگاهی بی نصیب نفرماید چه آگرفی جمله آگاه شوند ادراک مینمایند که آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شده بمنزله آفتاب است از برای جهان راحت و امنیت و مصلحت کل در آنست، و الا هر یوم بلای جدیدی ارض را اخذ نماید و فتنه تازه ای برپا شود."

در جای دیگر میفرماید این فقره شدت خواهد نمود و عاقبت هرج و مرج است. و در جای دیگر راجع به شدت هرج و مرج میفرماید بدرجه ای خواهد رسید که قلم من در وصفش مرتعش میگردد.

حال دوستان عزیز ما امروز در آستانه این دوره هرج و مرجیم و این فقره شدت خواهد نمود ولی پس از این دوره سخت و دشوار انسانها بخود خواهند آمد و ناچار تعالیمی را که حضرت بهاء‌الله بجهان عرضه کرده اجراء خواهند نمود. نه آنکه بهائی شوند، بلکه جهانیان در مرحله اول ناچاراً همین طرح کلی خداوندی را بدون آنکه از مأخذ و مبنایش آگاه باشند اجرا خواهند کرد زیرا این به اقتضای زمان است و همه چیز را میتوان مانع شد مگر مقتضیات زمانه را. این عین بیان حضرت عبدالبهاء است که میفرماید:

"این تعالیم چون به مقتضای زمان است لابد جاری میشود ولی بتدریج. هر امری را منع و مقاومت میتوان نمود مگر اقتضای زمان را."

منتها ظهور تدریجی این تعالیم درباره وحدت عالم انسانی متأسفانه با جنگ و ستیز و عذاب و بلایا همراه است و از این ناملایمات تا مدتی گزیز نیست. چقدر حضرت ولی امرالله این موضوع را واضح بیان فرمودند:

"هر چند عواصف شدیدة جهان و جهانیان را سراسر احاطه نموده و غبار جنگ و ستیز آسمان عالم را تیره و تاریک کرده ولی تا عالم امکان در نیران مصائب و بلایا نسوزد و دول و ملل مشمئز از مکاید سیاسیّه و مقاصد سیئه خفیّه شان نگردند و افراد بشر از هبوب این بادهای مسموم مخالف هوی و هوس پشیمان و مأیوس نشوند انوار ابدی از مشرق این ظهور کلی الهی پرتوی بر عالم نیفکند و لب تشنگان عالمیان بکوش عرفان و ایمان واصل نگردند تا خسته و آزرده نگردند و متنقّر از حال پر وبال خویش نشوند و تشنه و سرگردان آرزوی ساحل نجات را ننمایند علویّت این تعالیم و و سموّ این کلمات مقدسه چهره نگشاید و قدر و منزلتش در انظار معلوم نشود."

به این ترتیب بهائیان از نفوس معدودی در جهان هستند که از اوضاع و احوال ناهنجار امروز پریشان و مأیوس نیستند و این مسائل و هرج و مرجهای کنونی را چون آتش سوزانی می بینند که فلز جامعه انسانی را میگذارد و ذوب میکند و اقوام و ملل متخاصم را در قالب تازه ای میریزد تا در نهایت زیبایی و یک پارچگی مانند صنغ بدیعی زینت عالم انسانی گردند. اما شاید چنین منطقی را بسیاری از مردم نپذیرند لهذا ناچار به ذکر شواهد تاریخی هستیم. آنچه چند دقیقه قبل از آثار بهائی خواندیم و طرح کلی بنیان عالم انسانی را اظهار داشتیم باید تا جایی که وقت اجازت میدهد درباره اجزاء اش بحث کنیم.

در اول نقل قول چنین خواندیم وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده مستلزم آنست که یک جامعه متحده جهانی تشکیل یابد. اگر مفهوم وحدت نوع انسان و جامعه متحده جهانی در قرن نوزدهم در زمان حیات حضرت بهاءالله از درک عمومی مردم آن زمان بیرون بود اگر حتی تا نیمه قرن بیستم که جنگ جهانی دوم آغاز شد هنوز آنرا قبول نداشتند حتی به آن استهزاء میکردند، در این زمان هر روز این مفهوم واضح تر و مقبول تر میگردد بنحوی که در عالم امروز اصطلاحاتی از قبیل دهکده جهانی و جهان وطنی و امثالش بر سر زبانها است. درست است که هنوز بین موافق و مخالف این مفهوم بحث و گفتگو است. ولی وقتی بیندیشیم که امروز چگونه نیازهای بشری مردم را بیکدیگر آمیخته و بشر را متقابلاً محتاج یکدیگر ساخته یقین میکنیم که بتدریج مخالفان این سیر طبیعی تکاملی تاریخ بشر تعدادشان کمتر میگردد. مثلاً ملاحظه کنید این لباسی که بر تن بنده و شما است پارچه اش را از کلاف نخی که پنبه اش از مصر و پشم اش از نیوزیلند است در منچستر یافته اند. تاجری مثلاً در آلمان آنرا خریده و یک طراح لباس ایتالیائی طرح لباس را کشیده و برای دوخت بکشورهائی چون El Salvador یا اندونزی یا تایلند و اخیراً چین فرستاده است سپس با کشتی با پرچم کویت به آلمان حمل میشود از آنجا به تمام فروشگاههای اروپا میرود.

از این ارتباطات بین المللی در همه شئون دیده میشود. مثلاً یک شرکت کامپیوتری در بنگلور هندوستان حساب مالیاتی شرکتهای بزرگ امریکا را میرسد یا وقتی میخواهید در نیویورک با لس آنجلس میزی را برای غذا رزرو کنید نمره تلفن رستوران را در امریکا میگیرید اما یک هندی از آنطرف دنیا بشما جواب میدهد و کار شما را راه میاندازد. یا شرکتهای بزرگ دنیا از شرق و غرب با هم مزدوج میشوند. مرسدس بنز آلمان با کرایسلریکی میشود و ولوو سوئدی به جنرال موتور می پیوندد و این روند در جهان روبه ازدیاد است نه روبه نقصان. آیا این وضع عجیب بمنزله جدید قطب نمائی نیست که سمت و جهت وحدت عالم انسانی را نمودار میسازد؟

طرح حضرت بهاء‌الله از دستگاه بین المللی مخابراتی صحبت میدارد که در یک آن با گوشه جهان مرتبط میگردد و دول و ملل نمی توانند از آن جلوگیری نمایند. آیا رواج اینترنت در اواسط ۱۹۸۰ یعنی بیست و چند سال پیش گامی بسوی این پیش بینی حضرت بهاء‌الله نیست؟

طرح حضرت بهاء‌الله تعدیل معیشت یعنی از برطرف ساختن فقر و جلوگیری از ثروت فردی را پیشنهاد میکند. البته این هنوز کاملاً رواج نیافته اما بذرش در جامعه انسانی کاشته شده. مسأله رفاه اجتماعی و بیمه اجتماعی که در ممالکی مانند سوئد و سایر کشورهای اسکاندیناوی رائج گشته و در ممالک دیگر نیز قدمهائی در این راه برداشته شده آیا ما را به آینده امیدوار نمیکند؟ تمام این موازین بواسطه آنکه مردم جهان دچار مشکلات لاینحل شده اند اتفاق افتاده بناچار تدبیر گردیده است و خود بخود نروئیده.

طرح حضرت بهاء‌الله از پلیس بین المللی بحث میکند. این فکر اول بار در جنگ اول خلیج که در سال ۱۹۹۰ آغاز شد. آن جنگ یکی از مفاهیم در طرح وحدت عالم انسانی را بر سر زبانها انداخت یعنی "Collective Security".

طرح حضرت بهاء‌الله سخن از کنترل ذخائر جهانی و توزیع عادلانه آن بنفع عامه مردم جهان نه فقط کشورهای قوی صحبت میکند. هنوز بسیار مانده که این طرح عملی شود اما وقتی که تقریباً بیست سال پیش اعراب فروش نفت را تحریم کردند کشورهای جهان مخصوصاً اروپا دچار مشکلات شدیدی شد و کار بسیار خطرناک گردید، همه جا گفتند و نوشتند چگونه میتوان اجازه داد که مملکتی یا بعضی از ممالک بتوانند با ذخائر ارضی که تصادفاً در زمین خود دارند جهان را به گروگان بگیرند.

صحبت از پول بین المللی در طرح حضرت بهاء‌الله رفته است. این مسأله بسیار مشکلی است و تا ۵۰ سال پیش کسی تصوّرش را هم نمی کرد اما آنچه در اروپا واقع گردید و Euro پول رائج تمام ممالک اروپائی گشته آیا نشانه دیگری از نفوذ طرح حضرت بهاء‌الله نیست و نمیتوان پنداشت که بر اساس این تجربه سایر اتحادیه های در آفریقا و آسیا و آمریکای جنوبی بوجود آید و در مرحله بعدی پول رایج جهانی بوجود آید؟

بالاخره طرح حضرت بهاء‌الله متضمن پیشنهاد حکومت فدرالی جهانی است که کشورها در اراده امور داخلی خود مختار و با همه در ظلّ یک حکومت فدرال مرکزی باشند. آیا وقتی هر روز در اروپا میخوانید

که چقدر بحث و مطالعه و مذاکره برای تدوین قانون اساسی برای اروپا میشود جہتی را که در سیر تکاملی آینده بشری به آن متوجه است بما نمی نمایاند؟ و آیا کشورهای فدرال مانند سوئیس مرکب از سه ملت فرانسه و آلمان و ایتالیا یا هندوستان که هر استانی را قومی دیگر و یا زبان و فرهنگی دیگر تشکیل داد بما نشان نمی دهد که با فراهم آمدن شرایط لازم حکومت فدرالی جهانی ممکن است. البته همیشه در این مراحل مقاومت و مخالفت شدید است و کسانی که امروز میخواهند با افکار دو قرن پیش جهان کنونی را اداره نمایند با هیچ قسمتی از این طرحها موافقت ندارند.

اینست که اداره جهان نوبا موازین کهنه سبب بروز تضادی شده است که نتیجه اش این تفرقه و نفاق و کشت و کشتار و خرابی و دمار است که بحرانهای امروز را بوجود آورده است. افسوس که این رهگذر چنان ادامه خواهد یافت تا همه چنان پریشان و سرگردان گردند تا ناچار تغییر روش دهند و با عزمی جدید در بحر خروشان زمان در جهت موج شنا کنند نه در جهت عکس آن.

نتیجه ای که میگیریم اینست که تمام کسانی که درباره امر بهائی تحقیق میکنند و تمام بهائینی که امر بهائی را ترویج مینمایند و بگوش دیگران میگذرانند باید این تحقیق و تبلیغ را از حد و سیطره شریعت بمعنای اخص بالاتر برند. وقتی میگوئیم امر بهائی یا Bahá'í Faith این اصطلاح امر بهائی بسیار بالاتر از دین بمعنای متداول و شرعیات و احکام و حدود است. وقتی میگوئیم امر بهائی دین به مفهوم صحیحش نیز جزئی از آن است نه اصل آن. ما در مناجات از حضرت عبدالبهاء میخوانیم که میفرماید این طیور نفوس را در آسمان دیگر پرواز ده. ما بهائیان باید از اساس امر خویش باخبر باشیم تا مردمی را که از دین بیزار گشته و گوششان را بسته اند متوجه سازیم که ما نیز مانند آنان آنچه را که آنان دین میدانند و قبول ندارند ما نیز قبول نداریم. اما داستان امر بهائی و دعوی حضرت بهاء اللہ چیز دیگری است که از قیل و قال مدرسه فراتر رفته است و به آنچه در محراب و منبر میکنند و میگویند شباهتی ندارد قوه خلاقه دارد که قلوب را بهم مربوط میسازد. قوه دافعه دارد که آنچه مانع بروز اتحاد و مدنیّت نوین جهانی است از میان برمیدارد و قوه نافذ دارد که در ارکان کائنات نفوذ مینماید و عواملی را که برای تأسیس مدنیّت عمومی بر اساس الهی لازم است فراهم میآورد.

از صبر و بردباری شما سپاسگزارم.